

علل اقتصادی - سیاسی شکل‌گیری شهر سلطانیه در تاریخ شهرنشینی ایران

مسلم سلیمانی یان^۱

سیاوش یاری^۲

زلیخا امینی^۳

چکیده

سلطانیه، از مسیرهای ارتباطی مهم و درعین حال از کانون‌های بااهمیت سیاسی و تمدنی ایران، شاهد تحولات تاریخی بسیاری بوده است. از دوره‌های مهم در این تحولات، دوران حمله‌ی مغول به ایران و عصر حکومت ایلخانان بود. از پیامدهای مهم هجوم و سلطه‌ی مغولان در این بخش از ایران، تغییرات گسترده‌ی ساختار شهر و شهرنشینی بود که سلطانیه را به یکی از کانون‌های مهم سیاسی-فرهنگی تمدنی در ایران این دوره تبدیل کرد. سلاطین مغول پس از استقرار در ایران و پایتخت قرار دادن تبریز کم‌کم برای شکار، گذراندن ایام تابستان و همچنین هنگام عبور از عراق به آذربایجان یا برعکس به سلطانیه روانه می‌شدند و با برافراشتن چادر، ایام استراحت تابستانی را در آنجا سپری می‌کردند. به همین جهت این محل قنقو اولانک یا اقرئولن (چمنزار یا شکارگاه شاهین) نامیده می‌شد. ارغون در این مکان شهر سلطانیه را اساس افکند، ادامه‌ی ساخت‌وساز توسط سلطان محمد خداپنده به پدید آمدن شهر سلطانیه و پویایی سیاسی-تجاری آن منجر شد. با در نظر داشتن نقش حیاتی شهر در انسجام و انتظام زندگی جمعی این مسئله مطرح می‌شود که کارکرد شهر سلطانیه در ساختار سیاسی و اقتصادی حکومت ایلخانان تا چه اندازه معلول و متأثر از موقعیت جغرافیایی آن بوده است؟ شناخت و تحلیل ارتباط متقابل جایگاه جغرافیایی و اقلیمی سلطانیه با اهداف سیاسی و اقتصادی ایلخانان و نقش این مؤلفه‌ها تا چه اندازه در احداث این شهر مؤثر بوده است؟ این مقاله بر آن است تا با رویکرد توصیفی-تحلیلی و از طریق تحلیل آگاهی‌های در دست، تا حد امکان به علل اقتصادی-سیاسی پدید آمدن شهر سلطانیه وضوح بیشتری ببخشد.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای تاریخی، شهرنشینی، سلطانیه، ایلخانان، علت‌های اقتصادی-سیاسی.

m.soleimanian@ilam.ac.ir

s.yari@ilam.ac.ir

z_sh_amin@yahoo.com

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام (نویسنده‌ی مسئول)

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ایلام

۳. دانش‌آموخته‌ی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۷

مقدمه

جغرافیا فصل مشترک علوم زمین، دانش اجتماعی و تاریخ است. در واقع، جغرافیا در دامن تاریخ زاده می‌شود و همواره میان این دو پیوندی ارگانیک برقرار بوده است. از آنجا که فلسفه‌ی وجودی جغرافیا این است که بتوان از طریق آن اختلاف در پدیده‌ها را از یک مکان تا مکان دیگر بررسی و تحلیل کرد، لذا جغرافیای تاریخی قادر است به بیان وضعیت فضایی خاصی در گذشته، حال و آینده بپردازد. در این پژوهش موضوع تاریخ چیزی به جز زمان است همچنان که موضوع جغرافیا چیزی به جز فضا است. بنابراین، روابط انسانی و مکانی در قالب دوره‌های زمانی در گذشته مطرح می‌شود تا مسائل جغرافیایی امروز درک شود. این فرایند در گذر زمان با مفاهیم و رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. جغرافیای تاریخی دارای روش‌ها و اصول تحقیقاتی مختص به خود است از جمله: اصول جغرافیای طبیعی - تاریخی، اصول مختص تاریخ، اصول توپونیمیک (Toponomic principles) و چشم‌اندازی - واژگانی، متد برش‌های تاریخی - جغرافیایی، اصول تحقیقات تاریخی - جغرافیایی با نگرش دیاکرونیک (Diagnostic)، متد ناحیه‌بندی تاریخی - جغرافیایی، نظام و علایم و تصاویر تاریخی. جغرافیای تاریخی به‌عنوان مطالعه‌ی بین‌رشته‌ای بین تاریخ و جغرافیا به بررسی تاریخ و جغرافیای یک ناحیه در ادوار مختلف تاریخی می‌پردازد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۷: ۴۷). به عبارت دیگر، ویژگی‌ها و تحولات جغرافیایی اعم از جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی و جمعیتی یک ناحیه را در یک یا چند دوره مورد مطالعه قرار می‌دهد. بر این اساس، شهرهای ایرانی دوره‌ی اسلامی به لحاظ ساختاری تداوم عصر ساسانی بود؛ اما در عین حال دگرگونی‌هایی نیز پذیرفت. وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شهر همچنان متداوم بود؛ اما سازمان‌های دینی نقش مهم‌تری در امور یافتند و مراکز دینی مانند مسجد، مدرسه و خانقاه نقش بیشتری در چگونگی فضای کالبدی شهر ایفا می‌کردند. تداوم ساختارهای کهن به همراه برابری و تعاونی که ایدئولوژی اسلامی مدعی آن بود از رونق فراوانی برخوردار گشت و در کنار این رونق، فرم و ساختار شهرها نیز صورت ویژه‌ای به خود گرفت (اشرف، ۱۱۱۳-۱۰).

شهر در عهد ایلخانی نیز مانند عملکرد همیشگی شهر در تاریخ ایران کارکرد سیاسی - اداری پررنگ‌تری داشت و کارکردهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در پرتو آن انجام می‌گرفت. البته فراگیری کارکردهای سیاسی و تصلب دستگاه حاکم به معنای مطلق عدم تشکیلات جمعی و تشکیلات اقتصادی و اجتماعی نبود. تشکیلات اقتصادی و اجتماعی در حیات شهری این عصر حضور داشتند لیکن بیشتر تحت کنترل دستگاه حکومتی بودند و استقلال عمل زیادی نداشتند. حکومت مغول‌ها به ویژه در دوره‌ی نامسلمانی ایلخانان با

وجود پذیرفتن سنن ایرانی و تن دادن به ساختارهای اداری در اداره‌ی امور تجربه‌ی جدیدی بود و لذا طبیعی بود که در ساختار اداری و اجرایی این عهد دگرگونی‌هایی حاصل شود. برای اولین بار بود که در ایران دوره‌ی اسلامی حکومتی به وجود آمد که نسبت به دین رعایا و قوانین و قواعد زندگی جمعی آن‌ها که تمامی صورت دینی داشت بی‌تفاوت بود. قوم حاکم رفتار خود را براساس سنن ایللی و یاسای چنگیزی تنظیم می‌کرد و صرف‌نظر از بی‌توجهی به شریعت به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز به دور از معیارهای زندگی مدنی عمل می‌کرد. این در حالی بود که تا قبل از این زمان در معنای نظری هم که بود حاکمان شهری رهبر دینی محسوب می‌شدند و قدرت آن‌ها ماهیت دینی و دنیوی داشت (رضوی، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

سلطانیه از جمله شهرهایی است که به‌طور مشخص به علت سیاسی به وجود آمد و میل و نظر ایلخان در پیدایش آن از هر علت دیگری مهم‌تر بود. این شهر که در زمان سلطان محمد خدابنده به دومین شهر بزرگ ایران تبدیل شد بر سر راه‌های تجاری قرار نداشت و از موقعیت مناسبی برای رشد کشاورزی نیز برخوردار نبود. با وجود این به سرعت راه‌های تجاری را به سوی خود جلب کرد و به‌عنوان مرکزیت حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مملکت مورد توجه قرار گرفت. البته شرایط اقلیمی در تصمیم ایلخان برای انتخاب این شهر به‌عنوان پایتخت سهم مهمی داشت؛ اما شرایط اخیر تنها در پرتو اراده‌ی حاکم می‌توانست نقش اثرگذار داشته باشد (رضوی، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۷۹).

با در نظر داشتن نقش حیاتی شهر سلطانیه در انسجام و انتظام زندگی جمعی منطقه این مسئله مطرح می‌شود که شهر سلطانیه، چرا و چگونه به وجود آمد؟ چه اهمیتی در تاریخ شهر و شهرنشینی دوره‌ی ایلخانان - تیموری داشته است؟ پرداختن به نقش حیاتی شهر سلطانیه چه نتایجی به دنبال دارد؟ فرضیه‌ای که مطرح می‌شود آن است که با تکیه بر عامل سیاسی صرف نمی‌توان علل پدید آمدن شهر سلطانیه را توضیح داد و باید نقش علل اقتصادی - اجتماعی را هم تراز با علل سیاسی در نظر داشت. تعیین چند بعدی به این معناست که هر مؤلفه‌ای در پدید آمدن یک شکل اجتماعی نمی‌تواند جدا عمل کند؛ زیرا تناقض‌های دیگر داخل جامعه بر آن تأثیر می‌گذارند و کنار هم قرار گرفتن این مؤلفه‌ها سبب می‌شود که یکی از دو وضعیت رخ دهد: یا این تناقض‌ها به تقویت یکدیگر منجر می‌شوند که به پدید آمدن شهر می‌انجامد یا اینکه مانع گسترش یکدیگر می‌شوند که به وضعیت رکود و انحطاط یا زوال می‌انجامد.

پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن پاسخ‌گویی به این سؤالات و پرداختن به سیر تحول، کارکردهای شهر سلطانیه را متناسب با ویژگی‌های خاص همان دوره بررسی کند و عوامل مختلف شکل‌گیری این بنا در این منطقه،

نقش جغرافیایی تاریخی در شکل‌گیری بنا، تأثیر محیط جغرافیایی و علل و عوامل مؤثر را در تخریب این بنا مورد واکاوی قرار دهد. بنابراین، در نوشتار پیش‌رو به اهمیت شهر سلطانیه در شناخت جغرافیای تاریخی ایران و زیست‌بوم منطقه‌ی مورد مطالعه بر اساس منابع و مدارک موجود پرداخته شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

راجع به موضوع پژوهش حاضر تاکنون کتاب یا مقاله‌ی مستقلی تألیف و یا چاپ نشده است و در آثاری که به نگارش در آمده‌اند عمدتاً به صورت جسته‌وگریخته به لحاظ باستان‌شناسی، سفال‌شناسی و سکه‌شناسی و... به اطلاعاتی در رابطه با شهر سلطانیه برمی‌خوریم. به‌عنوان نمونه، محسن‌رنجبر و مهرداد کرمی (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «امکان‌سنجی و مدیریت فرصت‌های جاذبه‌های بین‌المللی گردشگری: مطالعه‌ی موردی: گنبد سلطانیه، استان زنجان» تنها از دیدگاه توریستی و گردشگری به گنبد سلطانیه و نه شهر سلطانیه پرداخته‌اند. رحیم ولایتی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «معماری ایلخانی در بستره‌ی دو شهر تاریخی اسلامی اوجان و سلطانیه» شهر سلطانیه را از لحاظ شکل معماری و باستان‌شناسی مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما در این پژوهش به انگیزه‌ها و عوامل دخیل در ساخت این شهر توجهی نشده است. مژگان خان‌مرادی (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «نقش و جایگاه اولجایتو در فعالیت‌های شهرسازی دوره‌ی ایلخانی» به معرفی شهرهای ساخته‌شده توسط الجایتو پرداخته و به صورت گذرا به شهر سلطانیه اشاره کرده است. تنها سیدابوالفضل رضوی (۱۳۸۹) در کتاب شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان به بعضی از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی دخیل در ساخت شهر سلطانیه اشاره کرده و با در نظر داشتن تأثیر دوران حمله مغول بر چگونگی ساختار حیات شهری عصر ایلخانان و از جمله سلطانیه پرداخته و وجوه ساختار شهر، سیاست و اقتصاد را در پرتو ملاحظات خاص عهد ایلخانی بررسی کرده است؛ اما به صورت ریزبینانه و جزئی به موارد مؤثر در ساخت شهر سلطانیه توسط الجایتو نپرداخته است. با توجه به این گفته‌ها هیچ یک از تحقیقات مذکور به صورت منسجم به عوامل ساخت شهر سلطانیه نپرداخته‌اند.

روش تحقیق

روش پژوهش، تفسیری - تاریخی است که براساس اطلاعات کتابخانه‌ای انجام شده است. در این پژوهش از پژوهش‌های عمومی و منابع دست اول استفاده شد که عبارتند از: سفرنامه‌ها، گزارش‌های تاریخ‌نگاران

دوره‌های مختلف تاریخی و نیز کتب تاریخی مختلف در رابطه با شهر و شهرسازی در دوره‌های تاریخی برای استخراج مطالبی پیرامون علل اقتصادی - سیاسی شکل‌گیری شهر سلطانیه. در نهایت، مطالبی درباره‌ی علل اقتصادی - سیاسی شکل‌گیری شهر سلطانیه شناسایی شد و با مقایسه‌ی این مطالب تصویر روشنی از الگوهای غالب شهرسازی در شهر سلطانیه به دست آمد. این پژوهش نیز به لحاظ نوع پژوهش‌های تاریخی واجد محدودیت‌هایی مانند کمبود اسناد و مدارک تصویری و ترسیمی و نیز توصیفات دقیق معماری و شهری بود. به‌علاوه، بسیاری از این پژوهش‌ها نیازمند کاوش‌های باستان‌شناسی برای مشخص شدن و دقیق شدن مواردی است که بیشتر بر مبنای توصیفات تاریخ‌نگاران قرار گرفته است.

نام و نشان تاریخی سلطانیه

انسان شهرنشین به موازات دور شدن تدریجی از طبیعت و به همراه تنوع بخشیدن به زندگی از قدیم‌ترین ازمینه شهرنشینی را بنا نهاد. شهر مسکن اهل تخصص بوده است. به وجود آمدن تخصص حاصل تنوع فعالیت‌های اقتصادی است و این امر به‌عنوان نیاز و تجربه‌ی بشری از آنجا ناشی می‌شود که مردمان شهرنشین دست زدن به فعالیت‌های گوناگون در محیطی یکپارچه را بیشتر مقرون به صرفه می‌بینند. همین وجه متنوع کارکردهای شهر است که ساختار حیات شهری را از روستا متمایز می‌کند و در روند تمدن انسانی نقش می‌آفریند (سجادی، ۱۳۸۴: ۷/۱-۸؛ گروه تحقیقات و مطالعات شهری و منطقه‌ای، ۱۳۵۸: ۱۲-۲۰). ساخت و کارکرد شهرها تمامی جوانب زندگی انسان شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نظم و ترتیب فرصت اندیشیدن بیشتری به او می‌دهد و این خود رفتارهای او را عقلانی می‌کند. به عقیده‌ی ماکس وبر، انسان شهرنشین حتی ایمان خود را نیز عقلانی تر کرده و تمایل بیشتری به دین اخلاقی - عقلانی دارد (ترنر، ۱۳۷۹: ۱۶۹).

شهر سلطانیه تقریباً در نیمه‌راه ابهر و زنجان در وسط جلگه‌ی بزرگی که مقسم آب‌هایی است که در جهت غربی به سفیدرود و در جهت شرقی به کویر می‌رود، واقع است (لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۴۰). این شهر پیش از اسلام نیز دارای نشان‌هایی از زندگی و تمدن بوده است. نشان زندگی مردمی و زیست اجتماعی اطراف سلطانیه در پی کاوش‌های باستانی‌شناسی مشهود گردیده و نام و نشانی منطقه‌ای آن در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی آمده است. این محل طبق کتیبه‌هایی که از پادشاهان آشور به دست آمده است، در قرن هشتم قبل از میلاد محل سکونت طایفه‌ی جنگاور ساکاراتی‌ها بوده و در عهد فرمانروایان ماد به اسم اریباد خوانده می‌شده است. پارت‌ها به نام نخستین پادشاه خود آن را ارساس نامیدند. از تاریخ شهر سلطانیه تا حمله‌ی مغول اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما تا پیش از تسلط مغول به نام نیز آگامبی و شروپاز معروف بوده است (سعیدیان، ۱۳۷۹: ۵۱۱).

در خصوص نام سلطانیه کهن‌ترین متنی که نام شرویاز در آن آمده است سلجوقنامه‌ی ظهیرالدین نیشابوری (متوفی ۵۸۲ه.ق) است وی در این باره می‌نویسد: «سلطان ارسلان ابن طغرل ابن محمد در سال ۵۶۲ه.ق به مرغزار شرویاز وارد شد.» (نیشابوری، ۱۳۶۲: ۱۴۴).

جوینی در این باره می‌نویسد: «ارغون در موضع شرویاز که نام موضعی یا ناحیه بوده است در حدود چمن سلطانیّه‌ی حالیه، نزدیک زنجان و یا نام خود چمن سلطانیّه بوده است و مغولان آن را قنقور اولانگ (قونگقور اولانگ، قنغر الانگ، قنغرلان، قنغرلام) می‌نامیده‌اند و احياناً خود شهر سلطانیّه را هم بدان مناسبت قنقور اولانگ می‌گفته‌اند، شهری را اساس افکند.» (جوینی، مقدمه‌ی جلد اول، ۱۳۸۵: ۵۵). ادامه‌ی ساخت‌وساز در این شهر توسط سلطان محمد خدابنده منجر به پدید آمدن شهر سلطانیه شد. با به وجود آمدن شهر سلطانیه، رونق شرویاز تحت تأثیر پایتخت ایلخانان، سلطانیه، قرار گرفت. (کیانی، ۱۳۷۴: ۵۵۰).

بنای شهر در قرن هفتم و عهد ارغون آغاز شد. قبل از آن غازان در اواخر عمر تصمیم داشت که در محل سلطانیه شهری بنا کند؛ اما مرگ به او مجال نداد. کم‌کم پادشاهان بعدی به خاطر خوش آب‌وهوا بودن سلطانیه تصمیم به ایجاد تأسیسات و ساختمان‌هایی برای اسکان خویش، لشکریان و اطرافیان خود گرفتند. این فکر زمانی تقویت شد که ارغون پسر اباقاخان به قدرت رسید و بعد از ساخت شهری در این منطقه دستور داد که قلعه‌ای که دور باروی آن ۱۲ هزارگام باشد، از سنگ تراشیده شده بسازند. هنوز کار قلعه نیمه‌تمام بود که ارغون به اقامت در آنجا مشغول شد و بعد از مرگ وی بنا به وصیت در همان نزدیکی دفن شد. پسرش اولجایتو که در زمان مرگ پدر حاکم خراسان بود، پس از مشاهده‌ی تبریز و ابنیه‌ی غازی فکر ایجاد مجموعه‌ای در ذهنش به وجود آمد و بنا به گفته‌ی حافظ ابرو، برای محقق ساختن آرزوی پدرش، بنای شهر جدید را شروع کرد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۶۹). اولجایتو در بهار سال ۷۰۴ه.ق کار ناتمام پدرش را تمام کرد و آن را سلطانیه نامید. اولجایتو می‌خواست باروی بزرگی به دور شهر بکشد که سی هزار گام باشد که عمرش به اتمام این بنا وفا نکرد. مستوفی در مورد مشخصات شهر می‌نویسد: «تومان سلطانیه که دارالملک ایران شد، دارای نه تومان پاره‌شهر است، که از اقلیم چهارم است. شهر اسلامی طول از جزایر خالدا ت ف د و عرض از خط استوا که ارغون آن را بنا نهاد. پسرش اولجایتو آن را به اتمام رساند و به نام خود منسوب کرد. دور باروش که ارغون بنیاد کرده بود دوازده هزار گام بود، آنکه اولجایتو می‌ساخت و به سبب وفات او ناتمام ماند، سی هزار گام بود.» وی در ادامه می‌نویسد: «دورتادور سلطانیه به امر اولجایتو باروئی مربع شکل ساختند که طول آن سی هزار قدم می‌شد و ضخامت دیوارهای آن به اندازه‌ای بود که چهار سوار پهلوی یکدیگر می‌توانستند روی آن حرکت کنند و در

وسط آن اولجایتو قلعه‌ی بزرگی ساخت که دور قلعه دو هزار گام بود» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵). کلاویخو در اوایل قرن ۱۵ میلادی که شهر را دیده می‌نویسد: «شهر سلطانیه در دشتی واقع است و هیچ حصاری ندارد. در میان آن دژی بزرگ است که از سنگ ساخته‌اند و برج‌های محکم دارد. برج‌ها و دیوارهای آن با کاشی‌های آبی آرایش شده و زیباست. در هر یک از این برج‌ها یک عراده‌ی کوچک توپ قرار دارد. سلطانیه شهری است آباد و پرجمعیت و نیاز به محلات، خیابان‌ها، میداین متعدد در سراسر خیابان‌ها و میدان‌های زیبای شهر جوی‌های آب روان، بازار، مسجد جامع و مدرسه و غیره داشته است» (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۲۱۸).

علل ساخت و پیدایش شهر سلطانیه

۱- شرایط آب‌وهوایی مناسب طبع مغولان

حافظ ابرو در مورد ساخت سلطانیه از زبان اولجایتو می‌نویسد: «یک روز سلطان نشست بود و امرا و ارکان دولت حاضر بودند، اولجایتو فرمود: یک روز پیش پدر خود پادشاه ارغون که از پادشاهان گیتی به داد و عدل و دانش ممتاز بود، حاضر بودم، او را داعیه‌ی عمارت سلطانیه بر خاطر خطور کرده بود، فرمود همچنان که من پادشاه بمانم، می‌خواهم شهری بنا کنم که آن شاه بلاد بود. جماعتی که حاضر بودند، بسی موضع نام بردند و هر یک از عیب و هنر دانسته باز نمودند، آخرالامر موضع قنقر اولانگ اختیار کردند که با بیلاقی به عنایت منز و قرای بسیاری در حوالی آن و مرغزارهای خوب و هوایش خوش و سردسیر و گرمسیر است» (حافظ ابرو، ۱۳۵۱: ۶۷). همچنین، حمدالله مستوفی در رابطه با شهر سلطانیه بیان می‌کند: «در آن‌جا منابع فراوان آب، زمین‌های مرغوب کشاورزی، علفزارهای زیاد و شکارگاه‌های مناسب کار مغولان وجود دارد» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۵). همچنین، در اطراف سلطانیه جلگه‌ی وسیعی بود که در دو طرف آن رشته‌کوه‌های متعددی واقع شده بود (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۶۴). سلاطین مغول پس از استقرار در ایران و پایتخت قرار دادن تبریز، کم‌کم برای شکار و گذراندن ایام تابستان و همچنین هنگام عبور از عراق به آذربایجان یا برعکس (اقبال، ۱۳۸۴: ۱۰۹) بدان سوارانه شدند و با پرافراشتن چادرها، ایام استراحت تابستانی را در آنجا سپری می‌کردند به همین جهت این محل قنقر اولانک یا ایقرونولن یعنی چمنزار یا شکارگاه شاهین نامیده می‌شد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۵). کلاویخو هم بر آبادانی این منطقه صحنه می‌گذارد و بیان می‌کند که «شهر سلطانیه در دشتی است و از میان آن کانال‌های بسیاری پر از آب می‌گذرد» (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۷۰).

۲- نقش وزرا و امرای الجایتو در ساخت سلطانیه

وجود دو وزیر قدرتمند و ثروتمند یعنی خواجه رشیدالدین و تاج‌الدین علیشاه که کلیه امور کشور را در دست داشتند و توانایی مالی و اجرایی آنان باعث گردید بخش زیادی از شهر سلطانیه برپا گردد. خواجه رشیدالدین که در تبریز مجموعه‌ی ربع رشیدی را ساخته بود با استفاده از تجارب قبلی و آگاهی از نیازهای یک مقرر حکومتی و عناصری که در اطراف آن لازم بود، این امر مهم را آغاز کرد. معماران، صنعت‌گران و هنرمندانی که در شهر تبریز برای ساختن ربع رشیدی گرد هم آمده بودند، نیروهای انسانی کافی را برای ایجاد مجموعه‌ای دیگر تأمین کردند. گروهی که برای کار به سلطانیه رفتند، زن و فرزندان خود را نیز به آنجا بردند. بدین ترتیب، این افراد بخشی از ساکنان جدید شهر را تشکیل دادند. جهت ساخت شهر تمهیدات زیادی انجام شد و برای احداث آن تقریباً از تمام امکانات کشور استفاده به عمل آمد و لوازم مورد احتیاج را ایلچیان از سال ۷۰۴ه.ق به فرمان اولجایتو در اسرع وقت از گوشه‌وکنار مملکت به سلطانیه فرستادند تا در زیر نظر بنایان حاذق و مهندسان چابک و معماران و سرکاران امین و دقیق و نکته‌گیر حرفه‌شناس صرف شود (کیانی، ۱۳۷۴: ۵۵۴). به این ترتیب جمعیت زیادی به سلطانیه روانه شدند و بنا به نوشته‌ی مستوفی «مردم آنجا از هر ولایات آمدند و آنجا ساکن شدند، از همه مُلک و مذاهب، زبانشان هنوز یک رویه نشده اما به فارسی ممزوج مایل‌تر است» (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۶).

در ساختن پایتخت جدید امرا و وزرای اولجایتو نیز هر کدام به سهم خود شرکت کردند، از آن جمله خواجه رشیدالدین یک محله‌ی تمام از سلطانیه را که شامل هزار خانه بود، به انضمام مدرسه و دارالشفاء و خانقاهی به خرج خود ساخت (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۶۹). تاریخ الفی نقش وزرا را در آباد کردن شهر چنین بیان می‌کند: «... به تخصیص خواجه رشید و جهت دیوانخانه‌ی سلطانی ایوانی که ثانی ایوان کسری بود ساخته، در جنب ایوان به بنای خانه‌ای که دو هزار کس در آن ایوان تواند نشست پرداختند» (تتوی، ۱۳۸۲، ۴۳۴/۷).

۳- انگیزه‌های شخصی الجایتو

این شهریار بزرگ (الجایتو) از روی دوراندیشی و تدبیر عالی در استقرار و تجلیل دستگاه پادشاهی خود این شهر را پایتخت برانزده‌ی خویش ساخت و آن را با زیور و آراستگی‌های ممتاز که ناشی از فکر و سلیقه‌ای بلندپرواز بوده پرداخت. چند تن از تاریخ‌نویسان این کار او را بنابر دلایل سبک‌تر یا فرعی نسبت داده‌اند از قبیل ناسالم بودن هوای قزوین و دور بودن محل سلطانیه یا پیشگوئی منجمان، ولی علاوه‌بر غرور و خودنمایی صوری که این پادشاه بدان نیک علاقه‌مند بود، تدبیر سیاستمداری هم وجود داشته (است) (کرزن، ۱۳۸۰،

۲/۲۵). از طرف دیگر بیان شده است که زمین این محل به کلی لم‌یزرع بوده و همان پادشاه دستور داده است از راه‌های دور به آنجا آب بیاورند تا آباد شود و علت را چنین ذکر می‌کنند که قصد داشته کاری غیر عادی و جالب توجه انجام دهد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۶۴).

۴- اهمیت تجارتي و بازاری آن

از دیرباز مغولان به اهمیت بازرگانی برای برطرف کردن نیازمندی‌هایشان و فروش فرآورده‌های عشیره‌ای خود و نیز پوستی که از راه شکار به دست می‌آوردند، پی برده بودند. چنگیزخان برای بازرگانان شرایط بسیار مناسبی تعیین کرد و به آنان امنیت کامل برای کارشان داد. وی با شرکت شاهزادگان و احتمالاً بزرگان مغول نوعی مؤسسه اعتبار بازرگانی ایجاد کرد که اعضای آن ثروت خود را در برابر بهره‌ای که به آنان پرداخت می‌شد، قرض می‌دادند.

سیاست حمایت از بازرگانان در دوره‌ی حکومت ایلخانان نیز ادامه یافت. روابط بازرگانی به این ترتیب در تمام جهات توسعه یافت. میان ایران و بسیاری از ممالک دیگر روابط بازرگانی برقرار بود. در این دوره صرف‌نظر از برقراری امنیت در جاده‌ها، برای گسترش و رونق بازرگانی کوشش فراوان صورت گرفت. بازرگانی داخلی و خارجی رونق زیادی پیدا کرد (اشپولر، ۱۳۸۶: ۴۴۷).

شهر سلطانیه دارای ویژگی‌های شهرهای ایران دوره‌ی اسلامی بود. فضاهای اقتصادی مناسب با رفع نیازهای شهرنشینان به نوعی ضامن بقای یک شهر اسلامی بوده است. یکی از این فضاهای اقتصادی، بازار بود که به‌عنوان یک مجموعه فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کاربرد داشته است. بازار شهر سلطانیه در اطراف مسجد جامع قرار داشت. کاشانی می‌نویسد: «درو افزون از ده‌هزار دکان معمور موفور به رزمه‌های دیبای چین چون کارگاه چمن ریاحین و بارگاه خان ترکان آراسته به خواتین نازنین. دکان‌های شهر مشحون به حقاق و صنایق و کاسات و اباریق و نفایس جواهر و عرایس اوانس به غرایب مرصعات و تنسوقات آکنده‌تر از روایای انار و زقاق و اسواق شهر مستغرق به اقمشه و امتعه نفیسه شریفه به کسوت و کالای بی‌حشو میان پر از انجیر مملو به صنایع و اهل حرفت مشتهر و بزازان و تجار معتبر (کاشانی، ۱۳۴۸: ۴۶) حداقل بخش عمده‌ای از این ده‌هزار دکان متعلق به بازار شهر بوده است. براساس شواهد تاریخی بازار شهر دارای چند راسته بود که هر کدام از آنها به صنفی از تجار تعلق داشت. بدیهی است که این راسته‌ها که وسیع‌ترین معابر بازار محسوب می‌شده‌اند به محله‌ای از شهر منتهی می‌گردیدند (کیانی، ۱۳۷۴: ۵۵۶). هر چند که این آمار اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد؛ اما نشان از رونق تجارت در آن دوره را نشان می‌دهد.

بحشی از بازار شهر سلطانیه ساخته‌ی خواجه تاج‌الدین علی‌شاه و قسمت‌هایی ساخته خواجه سعدالدین وزیر اولجایتو بوده است. کاشانی می‌نویسد: «...هر کاری که تاج‌الدین علی‌شاه می‌کرد پسندیده‌ی نظر مبارک می‌آمد. مثلاً به شهر سلطانیه بازاری کم‌خرج، بسیار دخل از سنگ و آجر پخته انشا کرد، به کمتر از آن وجوه که خواجه سعدالدین و نواب او از گل و خشت و رخام و مهره ساخته بودند (همان، ۱۳۷۴: ۱۲۲). در خصوص تجارت و تولیدات مرتبط با آن در سلطانیه در قرون هشتم و نهم می‌توان از کارخانه‌ی نساجی یاد کرد که برگرفته از کارخانه‌ی مخصوص نساجی در بغداد بود. تجهیزات این کارخانه را تاج‌الدین علی‌شاه از بغداد به سلطانیه آورده بود «تاج‌الدین علی‌شاه جیلان تبریزی وزیر دیگر اولجایتو محلی دیگر به انضمام بازاری بزرگ در شهر بساخت و کارخانه‌ی بزرگ نساجی که به نام کارخانه‌ی فردوس معروف گشت از بغداد بیاورد و در این شهر سلطانیه نصب کرده کارخانه‌ی فردوس با عمارت فردوس به سعی و کوشش تاج‌الدین علی‌شاه جیلانی تبریزی وزیر ایلخان ساخته شد چهار هزار نفر صنایع بدیع صنعت و دقیق حرفت را با اهل خانه از روی محل و رغبت از بغداد کوچانیده و در آنجا ساکن ساخت (آیتی، ۱۳۸۳: ۵۴۲؛ اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۴: ۳۱۹). می‌توان احتمال داد ابریشمی که در گیلان و جاهای دیگر تولید و به سلطانیه آورده می‌شد، در این کارخانه به‌عنوان مواد اولیه‌ی صنایع نساجی استفاده می‌شد و پس از تبدیل به پارچه به نقاط دیگر کشور حتی خارج از کشور فرستاده می‌شد. با وجود چهار هزار صنعتگر و پیشه‌ور که در این مکان مشغول به کار بودند، مطمئناً کالاهای و مصنوعات دیگر نیز صادر شد و این موجب پویایی و رونق اقتصادی و تجاری در این شهر می‌شد و از نظر تجاری نیز در ردیف شهرهای معتبر قرار گرفت. کاروان‌های متعدد عظیم برای خرید و فروش یا تبدیل مال-التجاره خود عازم این شهر می‌شدند. علاوه بر بازار، در خیابان‌ها و میادین نیز کالاهای بسیار برای فروش عرضه می‌شده است.

کلاویخو در مورد تجارت سلطانیه و اهمیت این شهر می‌نویسد: «از لحاظ تجاری از تبریز بااهمیت‌تر بوده از گیلان که در قرون وسطی ابریشم‌کشی آنجا رونق داشت و فقط در قرون اخیر رو به انحطاط گذاشت و همچنین از شماخی ابریشم به سلطانیه می‌آوردند و نیز از جنوب ایران پارچه‌های ابریشمی و قالی و بالاخره امتعه‌ی هند از هرمز به سلطانیه حمل می‌شد. مسافت سلطانیه تا هرمز شصت روز و تا بحر خزر از راه گیلان شش روز حساب می‌کردند (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۷۶-۱۷۸؛ بارتولد، ۱۳۷۲: ۲۱۸).

این شهر مهم‌ترین مرکز مبادله‌ی کالا برای تجار و کالای آنان محسوب می‌شد. مستوفی از جایگاه اقتصادی سلطانیه چنین یاد کرد: «بیشتر راه‌های تجاری به سلطانیه ختم می‌شد و شهر از رونق فراوانی برخوردار بود

(مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۰-۶۱). به همین دلیل الجایتو با قرار دادن سلطانیه به‌عنوان پایتخت و ایجاد یک شهر تجاری می‌توانست بر منابع عظیم مالیاتی تسلط یابد، چنان‌که این شهر از لحاظ بازرگانی و دادوستد از تبریز هم مهم‌تر بود (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۲۶). «کالایی که خواهان زیادی در سلطانیه داشت، ابریشم بود. هرگونه ابریشم از گیلان به این شهر حمل و از سلطانیه به دمشق و نیز دیگر مناطق سوریه و عثمانی و کیفا صادر می‌شد. ابریشم شماخی واقع در شروان نیز به سلطانیه صادر می‌شد و تجار ایرانی و نیز بازرگانان جنوا و ونیز هم برای خرید به آنجا رفت‌وآمد می‌کردند. علاوه‌بر ابریشم، هر ساله گروه عظیمی از بازرگانان هند، همه‌گونه ادویه می‌آوردند. بهترین انواع ادویه را که در بازارهای سوریه برای فروش عرضه می‌شود نیز به این شهر می‌آوردند. این ادویه عبارتند از: میخک، جوز هندی و گز انگبین و پوست جوز و غیره (همان، ۱۳۶۶: ۱۶۷-۱۶۸).

در سلطانیه فقط ادویه و ابریشم خریدوفروش نمی‌شد. بلکه انواع پارچه‌های ابریشم و پنبه‌ای و تافته با کرب و انواع دیگر که از سرزمین‌های اطراف شیراز وارد آنجا می‌شد. این منسوجات با منسوجات یزد و ایالت خراسان یکی بود. از بندر هرمز مقداری مروارید و نیز احجار کریمه با کاروان‌هایی که معمولاً دو ماه در راه بودند، وارد سلطانیه می‌گشت. همه ساله بازرگانانی از کیفا و طرابوزن و نیز بازرگانان مسلمان از عثمانی و سوریه و بغداد در سلطانیه گرد می‌آمدند تا با هم دادوستد کنند. آنان در مهمانخانه‌هایی که ویژه بازرگانان ساخته شده بود، استراحت می‌کردند (همان، ۱۳۶۶: ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۹۶). بنابراین، صنعت نساجی پیشرفته صدور قابل توجهی از ابریشم خام به عثمانی و نیز واردات هنگفت ادویه وجود داشت. درعین حال که تجارت در الگوی جا افتاده‌ی شرق و غرب به موازات شمال ادامه می‌یافت و به دلیل مبادله‌ی طولانی از اهمیت آن کاسته می‌شد ولی حجم تجارت جنوب با رونق قابل ملاحظه و چشمگیر هرمز ادامه می‌یافت (فریر، ۱۳۸۲: ۲۰۲).

علاوه‌بر کالاهای یادشده، سنگ‌های قیمتی و مروارید نیز از طریق کاروان‌هایی که از سلطانیه می‌گذشت و به هرمز می‌رفت به شهر سلطانیه و تبریز می‌آمد و در آنجا تبدیل به انگشتر و گوشواره می‌شد (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۶۹-۱۷۰). شهر سمرقند، مرکز تیموریان، بازار بزرگی برای تولید کالا بود، چرا که تیمور پیشه‌وران را از هر صنف مجبور به اقامت در آن ساخته بود. در این شهر بازرگانان متعددی از همه جای دنیا مشغول تجارت بودند. بین سمرقند و سلطانیه اهمیت تجاری و بازرگانی زیادی وجود داشت؛ زیرا این دو شهر اقامتگاه و اردوگاه نظامی تیمور و حاکم غرب ایران یعنی شاهزاده میرانشاه بود. در ایامی که تشکیلات کشوری و مقامات عالیه در اختیار حاکم بود، چنین پایگاهی کانون اصلی حکومت می‌شد و لذا مرکز خریدوفروش

به شمار می‌رفت. این مراکز تشکیلاتی که در روزگار مغولان، تیموریان و ترکمانان وجود داشتند، اهمیت یافتند زیرا که قدرت دادوستد دربار و اردوی شاهی عامل اقتصادی بود.

در شرایطی که کاروان‌ها راه دور و درازی را در شرایط جوی و اقلیمی متنوع می‌پیمودند، امنیت و سلامت راه‌های آن بسیار حیاتی بود. در ادواری که حکومت مرکزی مقتدر بود، نظام قابل قبولی از چاپارخانه‌ها، کاروانسراها و راهدارخانه‌ها شکل می‌گرفت که توسط ناظران کنترل می‌شد. این نظام در دوره تیموری دارای کارکردهای ویژه‌ی خود بود. کلاویخو درباره‌ی چاپارخانه‌های این دوره می‌نویسد «به فاصله‌ی یک منزلی و یا نیم روز سفر ساخته شده‌اند و در آن اسبانی برای استفاده‌ی مأموران وجود دارد که همیشه آماده و یراق کرده هستند و افرادی از آنان مراقبت می‌کنند.» از جمله مکان‌های دیگری که وی اشاره می‌کند، کاروانسرای میانه است که جایی برای مسافران و بازرگانان بر سرراه بود (همان، ۱۳۶۶: ۱۷۴-۱۷۵). به‌طور کلی می‌توان گفت که سلطانیه در دوره‌ی ایلخانان مرکز تجاری برای همسایگان شرق و غرب و شمال و جنوب چه در داخل و چه در خارج ایران بوده و به نوعی پل اقتصادی محسوب می‌شده است.

به گفته‌ی کلاویخو «در فصل تابستان و ماه‌های ژوئن، ژوئیه و اوت کاروان‌های بزرگی از اشتران با مال التجاره به این شهر می‌رسیدند. این شهر در ماه‌های یادشده پر جنجال و شلوغ است و مبالغ هنگفتی وارد خزانه می‌کند (همان، ۱۳۶۶: ۱۶۷-۱۶۸) اوضاع اقتصادی دوره‌ی ایلخانان به خصوص دوره‌ی اولجایتو را می‌توان از روی مالیاتی که از مردم، تجار، بازرگانان و پیشه‌وران اخذ می‌شد؛ ترسیم کرد. البته اصلاحات غازی را می‌توان پیش‌زمینه‌ای برای اصلاحات اقتصادی برادرش اولجایتو دانست که این اصلاحات با نظارت وزیر وقت رشیدالدین فضل‌الله به تکامل رسید. البته برخی مورخین نظام اقتصادی دوره‌ی ایلخانان را دوره‌ی نابسامانی دانسته و معتقدند که نابسامانی مالی با میزان بی‌سابقه‌ای از احجافات و تعدیات گسترده همراه شد. زمانی که ایلخانان صاحب ایران شدند در ایران نظام پرورده‌ای وجود داشت که می‌توانستند از آن بهره‌جویند و بهره‌هم گرفتند؛ اما دارای تشکیلات مالی مستقل نبودند و نتوانستند نظام مالی برپا کنند و نظام مالی ایران همچنان به موجودیت خود ادامه داد. البته در حد درهم ریخته‌اش مالیات‌های گاه‌گاهی بر مالیات‌های نامنظم افزوده شد. مطالبات گاه‌گاهی چنان بر گرده‌ی مؤدیان مالیاتی تحمیل شد که نظام را از کارآرایی لازم انداخت (پتروشفسکی، ۱۳۵۴: ۱۳۳).

۵- اهمیت ارتباطی

در طول تاریخ ایران راه‌ها نقش مهمی را در ارتباط بین شهرها و گسترش تجارت و تبادلات فرهنگی میان سرزمین‌ها و رفت‌وآمد نیروهای نظامی برعهده داشته است. با شکل‌گیری شهرنشینی و گسترش ارتباطات در ایران ما شاهد گسترش راه‌ها از ایران عهد باستان تا دوره‌ی معاصر هستیم.

با ورود مغولان به ایران و رویارویی آنان با فرهنگ و تمدن ایرانی راه‌ها رشد کردند که بخش‌های مختلفی را بهم متصل می‌کردند. در زندگی جامعه‌ی شبانی (مغولان) نیاز به بیلاق‌و‌قشلاق باعث می‌شد که اکثراً در مهاجرت باشند و از طرف دیگر لشکریانی که پیوسته در حال عبور و مرور بودند سبب می‌شد تا شبکه‌ای از راه‌ها به وجود آید که همیشه با شبکه‌ی راه‌های بازرگانی و بریدی تطبیق می‌کرد. در دوره‌ی مغولان با وجود تجزیه‌ی امپراتوری و شکل‌گیری حکومت‌های مستقل مغولی باز هم راه‌ها رونق خود را حفظ کرده بودند. یکی از کارکردهای مهم این راه‌ها گسترش تجارت بود که در این دوره بعضی از مسیرهای قبلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شدند. حفظ و حراست راه‌های تجاری از عوامل مهم تجارت محسوب می‌شد. تحول و توسعه‌ی بازرگانی تا میزان قابل توجهی به کیفیت راه‌ها، پراکندگی شبکه‌های ارتباطی، تعداد منازل و استراحت‌گاه‌های مناسب، پل‌ها و غیره بستگی داشت و چون هر شهر محلی برای تجارت و معاوضه‌ی کالا بود، یکی از ضروریات حیات هر شهری راه داشتن به شبکه‌ی ارتباطی ماورای منطقه‌ای بود (فریر، ۱۳۸۲: ۲۴۰). بنابر ملاحظات اقلیمی و جغرافیایی خاص ایران جاده‌های درون‌مرزی که در سطوح محلی، شهری و منطقه‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفتند، تمامی این مسیرهای زمینی به بنادر و سواحل ختم می‌شدند.

این جاده‌ها به دو دسته‌ی زمینی و دریایی تقسیم می‌شدند. راهی که از قزوین به زنجان می‌رفت، از شهر ابهر عبور می‌کرد. مکان پایتخت جدید در چمن طبیعی دشت، نزدیک زنجان بین دو کوه در جنوب و شمال نزدیک‌تر به کوه‌های جنوبی بود، چنین منطقه‌ای با تمام نیازهای زندگی مغولان سازگاری داشت و در عهد ارغون جزء مناطق شاخص و توقفگاهی مطلوب چادرنشینان مغول به شمار می‌آمد. با توجه به شرایط راه‌ها و نحوه‌ی حرکت کاروان‌ها، نقاط توقف و استراحت که معمولاً منزل خوانده می‌شد و طول سفر با آن محاسبه می‌شد در فواصل چهار تا شش فرسنگ یا حدود ۲۵ تا ۳۰ کیلومتر بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۶۴-۱۸۰). در این فواصل معمولاً کاروانسرا قرار داشت و امکان استراحت و تهیه‌ی غذا یا حتی استراحت شبانه فراهم بود. مبداء شاهراه‌های دوره‌ی ایلخانی از سلطانیه که پایتخت بود آغاز می‌شد. شش شاهراه اصلی وجود داشت که در سه مسیر اصلی از سلطانیه به نقاط مختلف وصل می‌گردید. در واقع، این منطقه به لحاظ قرار گرفتن در

محل تلاقی معابر طبیعی شمال و مناطق غربی، آذربایجان و اران و همچنین جایگاه آن نسبت به متصرفات غربی ایلخانی از نظر سیاسی و اقتصادی حائز اهمیت بود (ثبوتی، ۱۳۷۰: ۱۸).
شاهراه‌ها عبارت بودند از:

الف) شاهراه جنوبی در بستر مسیر با راه بغداد - اصفهان یکی بود. این راه از تومان قزوین و سلطانیه به تومان همدان و از آنجا به سمت کرمانشاه امتداد می‌یافت. از طریق شهرهای اسدآباد، کنگاور، صحنه، چمچال، کرد، خوشان و حلوان به قصرشیرین می‌رسید و پس از عبور از شهرهای عراق عرب به بغداد و سپس به نجف می‌رسید که طول این راه ۱۴۴ فرسنگ بود (همان، ۱۳۷۰: ۱۶۴) و شهرهای سلطانیه - همدان - قصرشیرین - خانیقین - بغداد و نجف را شامل می‌شد؛

ب) شاهراه شرقی از سلطانیه تا جیحون که ۳۴۷ فرسنگ بود (همان، ۱۳۷۰: ۱۷۳) و شهرهای سلطانیه - ری و ورامین - سمنان - دامغان - جاجرم - نیشابور - سرخس - هرات - بلخ و ترمذ در کنار جیحون را در بر می‌گرفت؛
ج) شاهراه شمالی از سلطانیه تا باب‌الابواب (تفلیس) که ۱۲۶ فرسنگ بود (همان، ۱۳۷۰: ۱۸۰) و شهرهای سلطانیه - باجروان - قراباغ - گنجه و تفلیس را در بر می‌گرفت؛

د) شاهراه غربی از سلطانیه تا قونیه‌ی روم که ۳۰۱ فرسنگ مساحت داشت (همان، ۱۳۷۰: ۱۸۲) و شهرهای سلطانیه - تبریز - ارزنه‌الروم و سیواس را شامل می‌شده است؛

ه) شاهراه زاویه بین شرق و جنوب از سلطانیه تا قیس (کیش) که ۲۵۴ فرسنگ مساحت داشت و شهرهای سلطانیه - ساوه - کاشان - اصفهان - یزدخواست - شیراز - خنج - کنار - هرمز - ماهان - هزو و قیس (کیش) را در بر می‌گرفت؛

و) شاهراه زاویه بین غرب و جنوب از سلطانیه تا قلعه‌ی بیره (شهری در شام) که ۲۶۵ فرسنگ مساحت داشت (همان، ۱۳۷۰: ۱۸۹؛ بارتولد، ۱۳۷۲: ۲۱۸-۲۱۹).

فاصله تا زنجان و نقاط توقف یعنی از سلطانیه تا صائین‌قلعه پنج فرسنگ، صائین‌قلعه تا ابهر چهار فرسنگ، ابهر تا فارسجین چهار فرسنگ، فارسجین تا سومیقان شش فرسنگ و سومیقان تا قزوین چهار فرسنگ بود (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۷۲). «سلطانیه تا دیگر بلاد عراق عجم مسافت بر این موجب است: ابهر نه فرسنگ، اندرطارم ده فرسنگ، اصفهان صد و شش فرسنگ، اسدآباد سی و هفت فرسنگ، ری پنجاه فرسنگ، زنجان پنج فرسنگ، ساوه چهل و دو فرسنگ، سجاس پنج فرسنگ، قزوین نوزده فرسنگ، قم پنجاه و چهار فرسنگ، کاشان هفتاد و چهار فرسنگ، همدان سی فرسنگ، یزد صد و چهل و پنج فرسنگ» (همان، ۱۳۶۲: ۵۶).

همچنین، «از مکه تا سلطانیه به راه بغداد سیصد و هشتاد و هشت فرسنگ مسافت دارد (همان، ۱۳۶۲: ۹) و از جیحون بلخ تا سلطانیه سیصد و چهل و شش فرسنگ و از سلطانیه تا قونیه روم سیصد و یک فرسنگ است» (همان، ۱۳۶۲: ۲۰).

سلطانیه و نقش آن در گسترش بناهای تاریخی

الف) آرامگاه چلبی اوغلو

سلطان محمد خداپسند در زمان حکمرانی خود در شهر سلطانیه فرمان داد تا هر یک از بزرگان برای خود محله‌ای را که شامل مسجد و مدرسه و بیمارستان و... باشد تأسیس کند. چلبی اوغلو یکی از وزرای شاه بود. وی محله‌ای در نزدیکی آرامگاه سلطان در نظر گرفت و مقبره‌ای برای خود ساخت که بر اثر مرور زمان و حوادث جوی تا حدودی خراب شده ولی مجموعه‌ی بنا اصالت خود را از دست نداده است (ویلبر، ۱۳۴۶: ۱۸۷). قبر شیخ در مرکز سرداب واقع است و قبرهای مریدان، با توجه به سلسله مراتب آنها، در گرد مزار شیخ قرار دارند (ثبوتی، ۱۶۸/۱۱۳۷۷).

ب) گنبد سلطانیه

در شهر سلطانیه گنبد عظیمی که مانند آن کم‌تر دیده می‌شود توسط الجایتو ساخته شد (قزوینی، ۱۹۹۸: ۴۵۴). در مورد علل احداث آن آمده که اولجایتو پس از طرح شهر سلطانیه تصمیم گرفت که به تقلید از آرامگاه برادرش غازان خان آرامگاه رفیع و باشکوهی برای خود بسازد. برای برپایی این آرامگاه، هنرمندان از هر سو به سلطانیه آمدند تا یکی از شاهکارهای عظیم دوره‌ی مغول را به منصفی ظهور برسانند. بنای گنبد در سال ۷۰۲ ه. ق. براساس طرح آرامگاه غازان خان، که آن نیز از بنای آرامگاه سلطان سنجر در مرو الهام گرفته است، ساخته شد؛ با این تفاوت که پلان آرامگاه سلطان سنجر مربع و پلان گنبد سلطانیه هشت ضلعی است. حافظ ابرو در این باره می‌نویسد: «الجایتو از برای مدفن خود در اندرون قلعه عمارتی ساخته است که آنرا ابواب البر نام نهاده با گنبدی مثنی‌بزرگ عالی که قطر آن ۶۰ گز است در نهایت تکلیف و ارتفاع آن را ۱۲ گز چنان‌که در اقصای بلاد عالم مثل آن عمارتی نشان نمی‌دهند» (حافظ ابرو، ۱۳۵۱: ۸-۹). این گنبد که سلطان اولجایتو بعد از وفات در آن به خاک سپرده شد، گنبد معروف شاه خداپسند است که یکی از نمونه‌های عالی معماری عهد مغول است. معمار آن شخصی به نام سیدعلی شاه بود. نویسنده‌ی تاریخ اولجایتو در مورد معمار آن می‌نویسد: «و معمار این شهر معمور و عمارت مشهور دستور معظم صاحب اعظم والی السیف و القلم مدبر المشارق و المغارب محرر ممالك الدنيا خواجه تاج الدوله والدين عlishاه تبریزی عزّ نصره است که

بعد از عمارتی چنین به رأی و کفایت و شهامت و حصافت و فطانت و درایت صدتومان زر رایج از دخل آن شهر بر می‌انگیزد بی‌آنکه غبار آزاری بر دامن موری ضعیف نشیند» (کاشانی، ۱۳۴۸: ۴۷؛ مخلصی، ۱۳۶۹: ۱۳). اولناریوس در رابطه با این بنا توصیفات جالبی دارد: «زیباترین عمارت یا بنا مشایخ است که در آن سلطان محمد خدابنده آرمیده است. این مسجد زیبا به طرزی جالب ساخته شده و دارای سه در است که ارتفاع آن‌ها باید با در بنای مارکوس مقدس (St. Marcus) در ونیز برابر باشد؛ اما برخلاف آنچه که دیگران نوشته‌اند درهای مزبور از برنز مذاب ریخته نشده، بلکه با آهن و فولاد صیقل‌زده ساخته و نقره‌کوبی شده است» (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۱۴۸).

وضعیت دین و مذهب در زمانی که اولجایتو به حکومت رسید به قدری ضعیف شده بود که بعد از تشهد بر پیامبر و آل وی صلوات نمی‌فرستادند. اولجایتو در مسجد سلطانیه حاضر شد و بر پیامبر و آل وی صلوات فرستاد که مورد استقبال علمای دینی قرار گرفت (حسینی‌تربت، ۱۳۴۲: ۱۸۸). ظاهراً هنگامی که اولجایتو امر به احداث آرامگاه خود داد (حدود سال ۷۰۹ ه.ق)، یعنی زمانی که کار ساختمانی گنبد رو به اتمام بود، سفری به عراق جهت زیارت تربت امام‌علی (ع) و امام‌حسین (ع) کرد و بر اثر تشویق روحانیون شیعه که در دستگاه حکومتی صاحب منصب بودند، مذهب تشیع را پذیرفت. وی تصمیم گرفت آرامگاه خود را به امامان شیعه اختصاص دهد و قصد داشت که اجساد آنان را به گنبد سلطانیه انتقال دهد تا به این روش وضعیت تجاری و مذهبی شهر را رونق دهد؛ اما این کار با مخالفت روحانیون شیعه عملی نشد و اولجایتو نیز به دنبال آن از مذهب تشیع برگشت و دوباره مذهب اهل سنت را اختیار کرد (کاشانی، ۱۳۴۸: ۹۷-۱۰۷). در اینجا باید اشاره کرد که مذهب مورد توجه مردم اهل سنت و جماعت بوده و فرقه‌ی اسماعیلیه نیز در منطقه رواج پیدا کرده بود (سعیدیان، ۱۳۷۹: ۵۱۱).

مدرسه‌ی سلطانیه:

سلطانیه سومین شهر ایران پس از بخارا و تیریز بود که به تقلید از مستنصریه‌ی بغداد مدرسی در آن تأسیس گردید. به استناد متون تاریخی دست‌کم سه باب مدرسه توسط سلطان محمد خدابنده، خواجه رشیدالدین و خواجه تاج‌الدین علیشاه در آن شهر ساخته شد (ثبوتی، ۱۳۷۰: ۱۰۰). شمس‌الدین محمد آملی، نویسنده‌ی کتاب نفایس‌الفنون که خود استاد مدارس سلطانیه بود، در این خصوص می‌نویسد: «در آن چهارده مدرس و بیست مُعبد و صد نفر طلبه و بیست صوفی و دوازده حافظ و هشت مؤذن و چهار معلم تعیین فرمود و جهت

هر مدرس هزار و پانصد دینار مرسوم کرد و جهت هر مُعبد هفتصد و پنجاه دینار و جهت هر طالب علم و صوفی و مؤذن و معلم صد و بیست دینار» (آملی، ۱۳۷۷: ۱۷).

دارالشفّا

یکی دیگر از عناصر شهر سلطانیه دارالشفای آن است. مطالعه در متون تاریخی مؤید این حقیقت است که حداقل سه باب دارالشفّا به دست محمد خدابنده و خواجه رشیدالدین فضل‌الله که خود پزشک بود، ساخته شده است. میرخواند در این زمینه می‌نویسد: «فرمان داد تا دارالشفایی با جمیع مایحتاج ترتیب دادند و اکابر و اشراف و اعیان ملک نیز در آن شهر عماراتی رفیع مشتمل بر مدرسه و دارالشفّا مرتب ساخت» (میرخواند، ۱۳۸۳: ۹۴۷-۹۴۸) و ادویه و مجموع مایحتاج و دگر مدرسه‌ی عالی بر نمونه‌ی مستنصریه‌ی بغداد در آن شهر ساخت (حافظ ابرو، ۱۳۵۱: ۵۶).

دارالضیافه

ایجاد مرکزی به‌عنوان دارالضیافه در شهر سلطانیه امری لازم و ضروری بود. این کانون مهم مسئولیت‌پذیری از سفیران، جهانگردان و مأموران سیاسی را برعهده داشت که به نقل از منابع مجموع مخارج روزانه‌ی آن ۳۰۰ دینار ذکر شده است. علامه شمس‌الدین آملی در کتاب نفایس الفنون در این رابطه می‌گوید «اولجایتو سلطان که ابواب البر را در سلطانیه جامع و مدرسه و خانقاه بنا کرد و هر روز سیصد دینار مصرف آینده‌ورونده و طعام و زاد و راحله‌ی خانقاه می‌شد و سلطان ده نفر مدرس مؤظف کرده بود و بیست تن مرشد صوفی و جماعت بسیار از طلاب علوم دینی و بیست تن معبد که درس علما را تکرار می‌کردند برای طلاب و خود علامه حلی رحمه‌الله یکی از مدرّسین ابواب البر بود» (آملی، ۱۳۷۷: ۱۴). یکی از مواردی که علامه حلی در کتابش عنوان می‌کند تسامح و تساهلی بود که در آن دوران در رابطه با سایر ادیان و مذاهب دیگر وجود داشت و می‌نویسد «سلطان مذهب تشیع گرفته و شعارشان را بر طبق دستور علامه حلی و علمای عهد آن بر اعتدال و ادب قرار داد و مطلقاً سب خلفا و صحابه نمی‌کردند و علمای اهل سنت را نراندند و با سایر مذاهب اسلام چنان رفتار کردند که مقتضای فقه شرع است. معاشرت به عدل و تساوی کردند، آن‌ها در اعمال مذهب و تدریس آزاد بودند و مدارس بلاد هم فقهای شیعی مؤظف بودند و هم فقهای شافعی و حنفی» (همان، ۱۳۷۷: ۱۷).

زوال سلطانیه

شهر سلطانیه پس از ایلخانان جلال و شکوه خود را از دست داد و صحنه‌ی تاخت و تازها و جنگ‌های مدعیان حکومت گردید. حمله‌ی تیمور به ایران آغاز ویرانی دیگر مانند هجوم مغول بود. یکی از عوامل افول سلطانیه، بومی نبودن ساکنان و نداشتن هیچ‌گونه انگیزه‌ای برای ماندن در شهر و حفظ آن پس از سقوط ایلخانان بود. بیشتر اهالی شهر از مناطق دیگر آمده بودند. این افراد احتمالاً یا هنگام حمله‌ی تیمور و یا در هنگام ناآرامی‌های قبل از آن شهر را ترک کردند و به عبارتی، صاحبان شهر حضور نداشتند و خدمه نیز دلیلی برای ماندن نمی‌دیدند.

سلطان محمد خداپسند در سال ۷۱۶ درگذشت و چون هنرمندان و صنعتگران و تجاری که از نقاط مختلف کشور به آنجا کوچ داده شده و باطناً ناراضی بودند، بعد از مرگ شاه و در همان روز مرگ شاه حدود ۱۴ هزار خانوار شهر را ترک کردند (دالواله، ۱۳۷۰: ۲۷). با مرگ سلطان محمد خداپسند در حقیقت سلطانیه نیز مُرد. شهر از رونق افتاد. جانشین وی ابوسعید بهادر چون مانند نیاکانش قدرت نداشت نتوانست از زوال تدریجی شهر جلوگیری کند. به این ترتیب، مرگ ابوسعید افول سلطانیه بود. عباس اقبال درباره‌ی ویران شدن سلطانیه پس از اولجایتو در زمان امیر تیمور می‌نویسد: «افسوس که اعتبار آن دوامی نکرد پس از اولجایتو و ابوسعیدخان یکباره از اهمیت افتاد و به همان سرعت که ایجاد شده بود رو به خرابی گذاشت و امیر تیمور نیز که در ویران کردن بلاد مهارتی داشت و مثل آتِیلا و سایر سرکردگان تاتار نژاد دشمن آبادی بود آنچه را از سلطانیه برپا بود با خاک یکسان کرد و این شهر از آن تاریخ به بعد دیگر جان نگرفت (اقبال، ۱۳۸۴: ۳۱۱).

شهر سلطانیه چند بار ویران شد. بار اول، خواجه رشید، فرمانروای فارس، به سبب طغیان و شورش مسلحانه‌ی مردم شهر به تخریب آن فرمان داد (شاردن، ۱۳۷۲: ۵۰۴/۲). سپس تیمورلنگ سلطانیه را خراب کرد. با حملات تیمور در سال ۷۸۶هـ.ق این شهر مورد قتل عام و غارت او و سپاهیان قرار گرفت و خالی از سکنه شد. بعد از تیمور شهر رو به انحطاط گذاشت و در اواخر قرن ۱۶م. اهمیت سابق خود را از دست داد و قرن ۱۷ جمعاً قریب شش هزار نفر جمعیت داشت (بارتولد، ۱۳۷۲: ۲۱۸-۲۱۹). بسیاری از آثار و بناها نابود شد و تنها گنبد سلطانیه بود که در امان ماند. در زمان میرانشاه، جانشین تیمور، وی در صدد بازسازی شهر برآمد اما وقتی متوجه شد که این کار زمان زیادی می‌خواهد و تلاش او بی‌ثمر است، دستور خرابی بناها را داد. عده‌ای معتقدند که وی عارضه‌ی دیوانگی داشت به همین خاطر دستور خرابی آنجا را داده است. «وی بر این نیت بود عماراتی باشکوه‌تر از آنچه وجود داشت بسازد. چون نتوانست برای اینکه نامش بر جریده‌ی عالم

بماند به خراب کردن عمارات رفیعی که پادشاهان و بزرگان پیش از او ساخته بودند، پرداخت. لیکن به عارضه‌ی دیوانگی که گریبانگیر میرانشاه شده بود وی به ویرانی مجدد سلطانیه و تبریز پرداخت» (کلاویخو، ۱۳۶۶: ۱۶۷). بعد از آن سلطانیه به دست آل‌جلایر و چوپانیان افتاد. چوپانیان در آذربایجان، ارمنستان و شمال غربی ایران در شهرهای سلطانیه و قزوین مستقر شدند و جلایریان در عراق عرب اسکان یافتند (پتروشفسکی، ۱۳۵۴: ۴۰۰۳۹۹). در سال ۷۵۹هـ.ق سلطان اویس جلایری مناطق تحت سلطه‌ی چوپانیان را تسخیر کرد و دولتی مانند ایلخانان تشکیل داد. تبریز اقامتگاه تابستانی و زمستانی او شد و به این ترتیب سلطانیه مورد توجه قرار نگرفت و محل استقرار سلاطین بعدی به تبریز انتقال یافت (همان، ۱۳۵۴: ۴۰۷).

قراقویونلوها نیز محدوده‌ی حکومت خود را آذربایجان و ارمنستان و عراق عرب قرار دادند. فتوحات جدید چادرشنیان، غارت و ویرانی به همراه داشت. شاهرخ تیموری به دلیل ناآرامی‌های داخلی، شورش‌های مکرر شاهزادگان تیموری و حاکمان ایالت‌ها تنها ناظر تجزیه‌ی تدریجی متصرفات خود بود. با تصرف سلطانیه و قزوین به دست قرايوسف، اهمیت سوق‌الجیشی و بازرگانی سلطانیه از یک طرف، حاصلخیزی و باروری زمین‌های کشاورزی و مراتع برای دامداری از طرف دیگر، باعث لشکرکشی شاهرخ به آذربایجان شد؛ اما با مرگ قرايوسف، شاهرخ توانست بار دیگر آذربایجان و سلطانیه را ضمیمه‌ی قلمرو خود کند (حسن‌زاده، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۸).

جهانشاه در زمان حیات پدرش و از زمانی که طفلی بیش نبود، به امیری سلطانیه منصوب شده بود. او با حمله‌ی شاهرخ به آذربایجان مردم را در قلعه پناه داد؛ اما با خبر فوت پدرش، قلعه و شهر را ترک و به تبریز عقب‌نشینی کرد (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۵۳) و به‌عنوان دست‌نشانده‌ی شاهرخ به حکومت قلاع نواحی وان منصوب شد (همان، ۱۳۷۹: ۳۴). با مرگ شاهرخ، جهانشاه از جنگ قدرت میان شاهزادگان تیموری استفاده کرد و در اولین گام به تصرف سلطانیه و قزوین اقدام کرد. وی سپس با فتوحات درخشانی، پادشاه قسمت اعظم ایران شد. جهانشاه به منظور اداره‌ی سیاسی، نظامی، مالیاتی و اداری امور هر ولایت را به یکی از فرزندان او واگذار کرد. پسران جهانشاه هر کدام در مناطق حاکمیت خود دربارهایی مشابه دربار مرکزی ایجاد کرده بودند و از طریق مالیات‌های قانونی و غیرقانونی و مصادره‌ی اموال هزینه‌های سرسام‌آور دربار را تأمین می‌کردند (همان، ۱۳۷۹: ۴۴). این شیوه‌ی حکومتی نارضایتی را در اکثر مناطق به وجود آورد و باعث بروز شورش‌هایی شد. جهانشاه در جنگ با آق‌قویونلوها کشته شد (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۶۰).

اوزون حسن توانست مناطق زیادی از ایران را به متصرفات خود اضافه و تبریز را پایتخت خود قرار دهد. به این ترتیب، سلطانیه اهمیت سیاسی خود را از دست داد. در اواخر قرن نهم شهر سلطانیه اهمیت تجاری خود را

از دست داد و بنا به نوشته‌ی سفیران ونیزی در آن زمان حدود ۶ تا ۷ هزار تن مردم بلادیده در آن ساکن بودند (فریر، ۱۳۸۲: ۱۹۹).

شاردن که در دوره‌ی صفویه از سلطانیه دیدن کرد، درباره‌ی این شهر می‌نویسد: «سلطانیه در دامنه‌ی کوهی واقع است. منظره‌اش از دور چنان زیبا و باشکوه جلوه می‌کند که آدمی دل‌باخته‌ی تماشایش می‌شود؛ اما وقتی پا در آن می‌نهم از آن همه آبادانی و قشنگی نشان بسیاری نمی‌بینیم. سلطانیه سه هزار خانه دارد و دارای چندین عمارت رفیع و عظیم عمومی است. مردم می‌گویند وسعت شهر در روزگاران گذشته مخصوصاً در طرف مغرب خیلی بیشتر از زمان حاضر بوده و تا نیم فرسنگ جلوتر باغ و خانه وجود داشته است. خرابه‌های کلیساها، مساجد، برج‌ها، باروها در طرف مغرب، مؤید این گفته است. افزون بر این، در نوشته‌های مورخان و محققان ایرانی آمده است که این شهر در زمان‌های گذشته بسیار وسیع و مهم و روزگاران پایتخت بوده است و در کمتر شهری این همه ویرانی که بیانگر عظمت دوران آبادانی آن بوده باشد دیده می‌شود (شاردن، ۱۳۷۲: ۵۰۲). آدام اولناریوس نیز که در دوره‌ی صفویه از این شهر دین کرده توصیفات خود را این‌گونه بیان می‌کند: «این شهر از دور به سبب داشتن چند منزل، برج و ستون بلند زیبا به چشم می‌آید، لکن از درون خرابه‌ایست که حتی دیوارهای آن نیز تقریباً به‌طور کامل فرسوده شده است. سلطانیه گویا در قدیم یکی از شهرهای مهم و باشکوه مملکت با درازایی حدود بیش از نیم مایل بوده باشد، زیرا درست نیم مایل مانده به شهر طرف راست جاده‌ای که به همدان منتهی می‌شود هنوز یک برج و دروازه‌ی سنگی که باید متعلق به این شهر باشد وجود دارد. بخشی از شهر به وسیله‌ی تیمور لنگ و بخش دیگر به دست یکی از حکام همان‌جا به سبب شورش اهالی شدیداً منهدم و خراب شده است» (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۱۴۷). دیولافوآ هم در مورد گنبد سلطانیه می‌نویسد که «تنها بنایی که تاکنون باقی مانده همین بنای گنبد سلطانیه می‌باشد و اگر یکی از سلاطین صفویه به‌عنوان تعمیر دستی در آن نبرده بود عظمت و شکوه خود را بیشتر نشان می‌داد. این شاه که نمی‌دانم کدامیک از پادشاهان صفویه است بنای بی‌اهمیتی به این مقبره ضمیمه کرده و غالب جاها روی زینت‌های آن گچ کشیده است. در نتیجه‌ی این تعمیر، خاک و سنگ و مصالح دیگری اطراف آن را گرفته و منظره‌ی خارجی آن تغییر داده و از شکوه طبیعی آن کاسته است» (دیولافوآ، ۱۳۹۰: ۵۱).

نتیجه

اغلب محققین دوران هجوم و حاکمیت مغول‌ها را دوران تخریب و ویرانی شهرها دانسته و حیات شهری این عصر را منفعل و منحط قلمداد کرده‌اند. این در حالی است که صرف نظر از دوران هجوم مغول، در عصر حاکمیت ایلخانان در پرتو ملاحظات سیاسی و اقتصادی، تلاش‌هایی در بهبود شرایط اقتصادی ایران و به خصوص پویایی اقتصاد شهری به انجام می‌رسد. از جمله مناطقی که در راستای ملاحظات مورد نظر ایلخانان مورد توجه آنها قرار گرفت و تلاش‌هایی در راستای شهر و شهرنشینی در آنجا به عمل آمد، سلطانیه بود. وضعیت اقلیمی منطقه و مهم‌تر از آن موقعیت راهبردی آن که با اهداف تجاری مغول‌ها همخوانی کامل داشت در بذل توجه ایلخانان به این منطقه مؤثر افتاد؛ لذا ایجاد این شهر از همان آغاز با انگیزه‌های مشخص اقتصادی و نیز اهداف سیاسی مرتبط بدان بود.

یکی از امتیازها و علت‌های اجتماعی پدید آمدن شهر سلطانیه در تاریخ شهرنشینی ایران، موقعیت جغرافیایی سرزمین به لحاظ طبیعی و اقلیمی و برخورداری از چمنزارهای وسیعی بود که اقوام گله‌دار و دامپرور را به خود جلب می‌کرد. علفزارها و چمن دشت وسیع سلطانیه که اکثر مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی از آن سخن به میان آورده‌اند، مکان مناسبی برای پرورش دام‌ها بود. چمن سلطانیه آنجا را به‌عنوان پایگاه آذوقه‌ی گروه‌های نظامی و اردوها مطرح کرد. پس از گرد آمدن این گروه‌ها آن‌ها برای رفع نیازهای خوراک خود نیز اقدام به کشت محصولات کشاورزی کردند. براین اساس، در شکل‌گیری شهر سلطانیه می‌توان قائل به رابطه‌ی میان سطوح اقتصادی و سطوح سیاسی بود و این رابطه نه از جنس وابستگی یا استقلال مطلق بلکه از نوع نسبی زمانی معنا می‌یابد که نوعی پیوند علی وجود دارد؛ اما این پیوند علی به وابستگی کامل نمی‌انجامد. به عبارت دیگر، سطوح سیاسی و اقتصادی نه کاملاً وابسته به هم و نه کاملاً مستقل از هم هستند. از این نظر، بر خلاف اینکه ساختارهای سیاسی عمق هستی‌شناختی وجود نرم دارند، ساختارهای اقتصادی وجود مادی دارند و نیرویی مادی در جوامع هستند و افراد را تحت انقیاد خود در می‌آورند و استیضاح می‌کنند. از این نظر می‌توان علل سیاسی - اقتصادی را صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از عوامل در نظر گرفت که به شکل‌گیری و منسجم کردن یک مجموعه می‌انجامند. در نهایت، با بررسی عوامل اصلی شکل‌دهنده‌ی شهر سلطانیه می‌توان نتیجه گرفت ساخت آخرین پایتخت ایلخانان با توجه به شرایط مناسب جغرافیایی و منطقه‌ای در چمن سلطانیه در مسیر کاروان‌ها رو به سمت شمال‌غربی ایران با هدف کسب اعتبار خارجی و نمایش قدرت داخلی و باقی گذاشتن نام نیکو از جانب اولجایتو و امکانات مالی وزیران صورت گرفت.

کتابنامه

- آملی، شمس‌الدین (۱۳۷۷)، نفایس الفنون، با مقدمه، تصحیح و پاورقی ابوالحسن شعرانی، تهران: کتاب-فروشی اسلامیة.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۶)، تاریخ مغول در ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳)، «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره‌ی اسلامی»، پژوهش‌نامه‌ی علوم-اجتماعی، دوره‌ی ۱، ش ۴، صص ۱۱-۱۰.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴)، تاریخ مغول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اولناریوس، آدام (۱۳۶۳)، سفرنامه آدام اولناریوس بخش ایران، ترجمه‌ی احمد بهپور، تهران: ابتکار.
- بارتولد (۱۳۷۲)، جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه‌ی حمزه‌سرداور، تهران: انتشارات توس.
- پتروشفسکی و دیگران (۱۳۵۴)، تاریخ ایران، ترجمه‌ی کریم‌کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- تتوی، قاضی احمد (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، محقق و مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۷، تهران: علمی و فرهنگی.
- ترنر، برایان (۱۳۷۹)، ماکس وبر و اسلام، ترجمه‌ی سعید وصالی، تهران: نشر مرکز.
- ثبوتی، هوشنگ (۱۳۷۰)، بررسی آثار تاریخی سلطانی، زنجان: بی‌نا.
- _____ (۱۳۷۷)، تاریخ زنجان، ج ۱، زنجان: بی‌نا.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۵)، تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- حافظ ابرو (۱۳۵۱)، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خان‌بابا بیانی، تهران: انتشارات آثار ملی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۷)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۷۹)، حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران، تهران: سمت.
- حسینی تربت، ابوطالب (۱۳۴۲)، تزوئات تیموری، تهران: کتاب‌فروشی اسدی.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، سفرنامه‌ی پیتر دلاواله، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیولافوآ، ژن (۱۳۹۰)، سفرنامه‌ی مادام دیولافوآ، ترجمه‌ی همایون فره‌وشی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۸۹)، شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سیدمنصور (۱۳۸۴)، نخستین شهرهای فلات ایران، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۷۹)، شناخت شهرهای ایران، تهران: انتشارات علم و زندگی.

- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، سفرنامه‌ی شاردن، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، تهران: انتشارات توس.
- فریر، رونالد (۱۳۸۲)، تاریخ ایران در دوره‌ی تیموریان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۹۹۸)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دارصادر.
- کاشانی، ابوالقاسم (۱۳۴۸)، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰)، ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی غلام‌علی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- کلاویخو (۱۳۶۶)، سفرنامه، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۰)، شهرهای ایران، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- _____ (۱۳۷۴)، پایتخت‌های ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گروه تحقیقات و مطالعات شهری و منطقه‌ای (۱۳۵۸)، مفهوم شهر، تهران: انتشارات گروه مطالعات شهری و منطقه‌ای
- لسترنج، گای (۱۳۷۳)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مخلصی، محمدعلی (۱۳۶۹)، جغرافیای تاریخی سلطانیه، بی‌جا: انتشارات عرفان.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، نزهةالقلوب، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- مقدسی، ابوعبدالله (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه‌ی علی نقی منزوی، تهران: بی‌نا.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۴)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی تیموریان و ترکمانان، تهران: انتشارات سمت.
- میرخواند (۱۳۸۳)، تاریخ روضه‌الصفاء، تهران: خیام.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۶۲)، سلجوقنامه، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ویلر، دونالد (۱۳۴۶)، معماری اسلامی ایران در دوره‌ی ایلخانان، ترجمه‌ی عبدالله فریار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب سازمان برنامه فراکلین.

Eco-Political Causes for the Formation of the City of Soltanieh in the History of Iranian Urbanism

Muslim Suleimanian¹- Siavash Yari²- Zulikha Amini³

Abstract

Soltanieh, one of the important communication paths and at the same time one of the centers of political and civilization of Iran has seen many historical developments. One of these major developments was the Mongol invasion of Iran and the Ilkhanid era. One of the important consequences of the invasion and domination of the Mongols in this part of Iran was the widespread change in the structure of the city and urbanization which turned Soltanieh into one of the major political-cultural centers in Iran. The Mongol sultans, after settling in Iran and choosing the Tabriz as their capital, occasionally passed from Soltaniyah during hunts, summer trips, and while passing through Iraq to Azerbaijan or vice versa, and spend their summer breaks there, in tents. Hence the name Qonqor Ulang or Iqer Olen (Meadow or hawk hunting ground). Arghun founded the city of Soltanieh in this place, the continuation of the building by Sultan Mohammad Khodabandeh led to the emergence of Soltanieh and its commercial political dynamics. Considering the vital role of the city in the coherence and order of the social life, it is argued that how much of the functioning of the city of Soltanieh in the political and economic structure of the Ilkhan government has been affected by its geographical location? How much construction of this city was affected by the recognition and analysis of the interrelationship between Soltanieh's geographical and climatic location and the political and economic objectives of the Ilkhanah and the role of these components? This paper seeks to provide a clearer explanation of the political and economic causes of the emergence of Soltanieh, with a descriptive-analytical approach and through analyzing the knowledge in hand.

Keywords: Historical Geography, Urbanization, Soltanieh, Ilkhanan, Political-Economic.

¹ . Assistant Professor of History, University of Ilam (Author in charge)

m.soleimanian @ ilam.ac.ir

² . Associate Professor of History, University of Ilam

s.yari@ilam.ac.ir

³ . Ph.D. in history of Islamic Iran

z_sh_amine@yahoo.com